



مائو تسه دون

در باره دموکراسی نوین

به نسبت اهمیت و ضرورتی که بدان احساس می شد، این اثر ارزشمند را اینجانب (کبیر توخی) از روی متن اصلی آن [**مائوتسه دون** - منتخب آثار - جلد دوم (صفحه ۵۰۵ تا ۵۷۴) اداره نشریات زیانهای خارجی پکن ۱۹۷۵] تایپ و صفحه بندی نموده ، کار آراستن آنرا به پایان رساندم (مقابله شد با اصل کتاب چاپ پیگنگ ، با رفقا یکجا صورت گرفت) .

دموکراسی نوین در اپریل ۲۰۰۶ به سایت " پیام فدایی" ارگان "چریکهای فدایی خلق ایران" و سایت " پیام آزادی" ، و در اپریل ۲۰۰۶ به سایت " بابا" ، و در اول اکتوبر ۲۰۰۸ به سایت " شورش" فرستاده شد که در آن سایت ها بر قرار گردید .

اینک به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " غرض نشر ارسال شد . اقدام همکاران قلمی پورتال مذکور به ترجمه آثار رهبران گرامی کارگران جهان (مارکس، انگلس، لنین، استالین ، مائوتسه دون) به زبان پشتو کاری است در خور تحسین . کبیر توخی (۵ فبروری ۲۰۱۲)

یاد آوری : مجموع کامل این اثر به صورت کتاب (صرفاً به رنگ سیاه) به زودی منتشر خواهد شد .

بخش (۴)

تاریخ ارسال به پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" ۲۰۱۲/۲/۱۱

۱۱- فرهنگ دموکراسی نوین

ما در فوق خصوصیات تاریخی چین در دوران جدید و همچنین مسئله جمهوری دموکراسی نوین را توضیح دادیم. اکنون می‌توانیم به مسئله فرهنگ بپردازیم.

یک فرهنگ معین انعکاس سیاست و اقتصاد یک جامعه معین از لحاظ ایدئولوژیک است. در چین یک فرهنگ امپریالیستی وجود دارد که انعکاس سلطه و یا سلطه قسمی امپریالیسم در زمینه های سیاسی و اقتصادی بر چین است. این فرهنگ را نه تنها آن سازمانهای فرهنگی که مستقیماً توسط امپریالیستها در چین اداره میشود، بلکه عده ای از چینی های بیشتر نیز ترویج میکنند. هر گونه فرهنگی که حاوی افکار آسارت آور است، در این مقوله وارد میشود. در چین یک فرهنگ نیمه فئودالی نیز وجود دارد که انعکاس سیاست و اقتصادی نیمه فئوالی است، و تمام کسانی که پرستش کنفوسیوس، مطالعه تعلیمات مکتب کنفوسیوس، قواعد اخلاقی کهنه و افکار کهنه را توصیه و تبلیغ میکنند و با فرهنگ نوین و افکار نوین بمقابله برمیخیزند، نمایندگان این نوع فرهنگ میباشند. فرهنگ امپریالیستی و فرهنگ نیمه فئودالی بمثابة دو برادر صمیمی اند تا با فرهنگ نوین چین مبارزه کنند. این نوع فرهنگهای ارتجاعی در خدمت امپریالیسم و طبقه فئودال اند و باید آنها را از پای در آورد. اگر آنها از پای در نیایند، بنای هرگونه فرهنگ نوین غیر ممکن خواهد بود. بدون انهدام ساختمان نیست، بدون انسداد جریان نیست؛ مبارزه میان این دو نوع فرهنگ مبارزه مرگ و زندگی است.

آنچه که مربوط به فرهنگ نوین است، این فرهنگ انعکاس سیاست نوین و اقتصاد نوین از لحاظ ایدئولوژیک و در خدمت اینهاست.

همانطور که در بخش سوم توضیح دادیم، از زمان پیدایش اقتصاد سرمایه داری در چین خصلت جامعه چین کم کم دستخوش تغییر گشت، این جامعه دیگر جامعه کاملاً فئودالی نیست، بلکه به یک جامعه نیمه فئودالی مبدل شده است، با آنکه اقتصاد فئودالی هنوز در آن مقام متفوق دارد. این اقتصاد سرمایه داری در قبال اقتصاد فئودالی بمثابة اقتصاد نوینی است. نیرو های سیاسی نوینی که همراه با این اقتصاد نوین سرمایه داری پدید آمده و تکامل یافته اند، عبارتند از نیرو های سیاسی بورژوازی، خرده بورژوازی و پرولتاریا. و فرهنگ نوین انعکاس نیروی اقتصادی و سیاسی نوین از لحاظ ایدئولوژیک است و در خدمت آنها میباشد. بدون اقتصاد سرمایه داری، بدون بورژوازی، خرده بورژوازی و پرولتاریا، بدون نیروهای سیاسی این طبقات، ایدئولوژی نوین و یا فرهنگ نوین نمیتوانست پدید آید.

نیروی های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نوین همه نیرو های انقلابی چین هستند که با سیاست کهنه، اقتصاد کهنه و فرهنگ کهنه بمقابله برمیخیزند. این چیز های کهنه شامل دو قسمت اند: یکی سیاست، اقتصاد و فرهنگ نیمه فئودالی خود چین؛ دیگری سیاست، اقتصاد و فرهنگ امپریالیستی و در اتحاد ایندو سرکردگی با دومی است. اینها همه بد است و باید از ریشه کنده شود. مبارزه میان نوین و کهنه در جامعه چین، مبارزه میان نیرو های نوین توده های مردم (کلیه طبقات انقلابی) با نیرو های کهنه امپریالیستها و طبقه فئودال است. این مبارزه میان نوین و کهنه مبارزه ایست میان انقلاب و ضد انقلاب. چنانچه از جنگ تریاک بیعد بحساب آورده شود، این مبارزه صد سال است که ادامه دارد و اگر از انقلاب ۱۹۱۱ بحساب آورده شود، تقریباً سی سال از آن میگذرد.

اما بطوری که در فوق گفتیم، انقلابات را نیز میتوان به نوین و کهنه رده بندی کرد، آنچه که در یک دوران از تاریخ نوین است، در دوران دیگری از تاریخ کهنه میشود. صد سال انقلاب بورژوا -

دموکراتیک چین را نمیتوان به دو مرحله بزرگ تقسیم کرد: هشتاد سال نخستین و بیست سال اخیر. هر یک از این دو مرحله بزرگ دارای یک خصوصیت اساسی تاریخی است، بدینقسم که در هشتاد سال نخستین انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین به مقوله کهنه تعلق دارد، در حالیکه در بیست سال اخیر بمناسبت تغییرات اوضاع سیاسی داخلی و خارجی، انقلاب به مقوله نوین تعلق دارد. دموکراسی کهنه - خصوصیت هشتاد سال نخستین. دموکراسی نوین - خصوصیت بیست سال اخیر. این تمایز هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه فرهنگی صادق است. این تمایز در زمینه فرهنگی چگونه تظاهر میکند؟ این همان چیزی است که ما در زیر به توضیح آن پردازیم.

۱۲ - خصوصیات تاریخی انقلاب فرهنگی چین

در جبهه فرهنگی یا جبهه ایدئولوژیک چین، مرحله پیش از جنبش ۴ مه و مرحله ای که بدنال آن میآید، دو مرحله تاریخی متمایز از یکدیگرند.

پیش از جنبش ۴ مه مبارزه در جبهه فرهنگی چین مبارزه میان فرهنگ نوین بورژوائی و فرهنگ کهنه فئودالی بود. پیش از جنبش ۴ می مبارزات میان سیستم مدارس مدرن و سیستم امتحانات امپراطوری (۱۶)، میان تعلیمات جدید و تعلیمات قدیم، میان تعلیمات غربی و تعلیمات چینی، همه دارای چنین خصلتی بودند. منظور از سیستم مدارس مدرن، تعلیمات جدید یا تعلیمات غربی در آن زمان، در اساس خود (ما میگوئیم "در اساس خود" زیرا که هنوز بسیاری از بقایای سمی فئودالیت چینی در آنها در آمیخته بود) عبارت بود از علوم طبیعی و تئوریهای اجتماعی - سیاسی بورژوازی که نمایندگان بورژوازی به آنها احتیاج داشتند. در آن زمان این ایدئولوژی تعلیمات جدید در مبارزه با ایدئولوژی فئودالی چین نقش انقلابی بازی میکرد و در خدمت انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین در دوران کهنه بود. معذک از آنجائی که بورژوازی چین ناتوان بود و جهان بدوران امپریالیسم رسیده بود، این ایدئولوژی بورژوائی پس از ورود بمیدان فقط قادر بود چند ضربه بزند و بلافاصله از طرف اتحاد ارتجاعی افکار اسارت آور امپریالیسم خارجی و افکار بازگشت به گذشته فئودالی چین به عقب رانده شد. بمحض آنکه این اتحاد ایدئولوژیک ارتجاعی حمله متقابل کوچکی را آغاز نمود، این باصطلاح تعلیمات جدید فوراً پرچمهای خود را پائین آورد، آوای طبل خود را فرو نشاند، زنگ عقب نشینی را بصدا در آورد، روح خود را از دست داد و آنچه که از آن باقیماند، فقط قالب خارجی بود. فرهنگ بورژوا - دموکراتیک کهنه در دوران امپریالیسم پوسیده و ناتوان شد، و شکست آن ناگزیر بود.

اما از زمان جنبش ۴ مه وضع دیگر چنین نبود. پس از جنبش ۴ مه یک نیروی فرهنگی نوینی در چین پدید گشت و آن ایده های فرهنگی کمونیستی است که کمونیستها ی چین آنرا رهبری میکنند، بعبارت دیگر این نیروی فرهنگی همان جهان بینی کمونیستی و تئوری انقلاب اجتماعی است. جنبش ۴ مه در سال ۱۹۱۹ صورت گرفت، تأسیس حزب کمونیست چین و آغاز واقعی جنبش کارگری در سال ۱۹۲۱ بود. اینها همه بعد از نخستین جنگ جهانی و انقلاب اکتوبر بوقوع پیوستند، یعنی موقعی که در مقیاس جهانی مسئله ملی و جنبش انقلابی در مستعمرات سیمای نوینی بخود میگرفت، و در این مورد رابطه میان انقلاب چین و انقلاب جهانی کاملاً آشکار بود. در سایه ورود نیروهای سیاسی جدید - پرولتاریای چین و حزب کمونیست چین - در صحنه سیاست چین، این نیروی جدید فرهنگی در لباس نوین و سلاحهای نوین خود تمام متحدین ممکن را گرد آورد، نظام و انتظام نبرد بخود داد و تعرض جسورانه ای را علیه فرهنگ امپریالیستی و فئودالی آغاز کرد. این نیروی جدید در زمینه های علوم اجتماعی و ادبیات و هنر اعم از فلسفه، علوم اقتصادی، سیاسی، نظامی، تاریخی و در ادبیات و هنر (از جمله تئاتر، سینما، موزیک، مجسمه سازی و نقاشی) رشد بسیاری یافت. طی بیست سال اخیر هر

کجا که این نیروی جدید فرهنگی بحمله پرداخت ، انقلاب بزرگی چه در مضمون ایدئولوژیک و چه در شکل (شکل زبان نوشتنی و غیره) بر انگیخت . دامنه تأثیر آن چنان وسیع و ضرباتش چنان نیرومند است که غلبه بر آن عملاً امکان نداشت . نیرو هائی که این فرهنگ بسیج کرد ، در تمام تاریخ چین از لحاظ دامنه خود بی نظیر است . **لوسین** بزرگترین و بیباکترین پرچمدار این نیروی جدید فرهنگی است . **لوسین** فرمانده عالی انقلاب فرهنگی چین است ؛ او نه تنها یک ادیب بزرگ ، بلکه یک متفکر بزرگ و یک انقلابی بزرگ است . لوسین مردی است که استخوانش از همه محکمتر است و عاری از هیچ بنده واری و تملق گوئی میباشد ، و این برای خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات صفت فوق العاده ذیقیمتی است . لوسین در جبهه فرهنگی بمثابه نماینده اکثریت عظیم ملت در تعرض بمواضع دشمن درست ترین ، دلیرترین ، استوار ترین ، وفادارترین و پرشورترین قهرمان ملی است که تاریخ نظیرش را بخود ندیده است . سمتی که لوسین در پیش گرفت ، همان سمت فرهنگ نوین ملت چین است .

پیش از جنبش ۴ مه فرهنگ نوین چین فرهنگ دموکراسی نوع کهنه و بخشی از انقلاب جهانی فرهنگی سرمایه داری بورژوازی بود . پس از جنبش ۴ مه فرهنگ نوین چین برعکس از فرهنگ دموکراسی نوع نوین و بخشی از انقلاب جهانی فرهنگی سوسیالیستی پرولتاریا است .

پیش از جنبش ۴ مه جنبش فرهنگی نوین چین و انقلاب فرهنگی چین بوسیله بورژوازی رهبری میشد که هنوز نقش رهبری را ایفا میکرد . پس از جنبش ۴ مه ایده های فرهنگی این طبقه حتی عقب مانده تر از سیاست آن گردید و هر گونه توانائی رهبری را از دست داد ، حد اکثر در دوران انقلابی میتوانست تا اندازه ای بعنوان عضوی وارد اتحاد شود که رهبری آن ناگزیر بعهد ایده های فرهنگی پرولتاریا گذارده شد . این واقعیت مثل روز روشن است که هیچ کس نمیتواند آنرا منکر شود .

منظور از فرهنگ دموکراسی نوین ، فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده ای مردم است و امروز فرهنگ جبهه متحد ضد ژاپنی است . این فرهنگ را فقط ایده های فرهنگی پرولتاریا یعنی ایدئولوژی کمونیستی میتواند رهبری کند . این نقش رهبری از طرف ایده های فرهنگی هیچ طبقه دیگری نمیتواند ایفا شود . منظور از فرهنگ دموکراسی نوین ، بطور خلاصه فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های مردم تحت رهبری پرولتاریا است .

۱۳- چهار دوره

انقلاب فرهنگی ، انعکاسی انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی از لحاظ ایدئولوژیک است و بآنها خدمت میکند . در چین در زمینه انقلاب فرهنگی نیز مانند انقلاب سیاسی یک جبهه متحد وجود دارد .

تاریخ این جبهه متحد در انقلاب فرهنگی طی بیست سال اخیر به چهار دوره تقسیم میشود : **دوره اول دو سال را در بر میگیرد از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱** ، دوره دوم شش سال را در بر میگیرد از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ دوره سوم ده سال را از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ و دوره چهارم سه سال را از ۱۹۳۷ تا زمان حاضر . **دوره اول از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ تا تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ ادامه مییابد . جنبش ۴ مه شاخص اصلی این دوره است .**

جنبش ۴ مه یک جنبش ضد امپریالیستی و نیز یک جنبش ضد فئودالی است . اهمیت برجسته تاریخی آن در این است که این جنبش دارای خصلتی است که انقلاب ۱۹۱۱ دارا نیست ، یعنی مبارزه پیگیر و بی امان علیه امپریالیسم و فئودالیسم . اگر جنبش ۴ مه دارای چنین خصلتی است برای آنست که در آن زمان اقتصاد سرمایه داری در چین یک گام به پیش برداشته بود و روشنفکران انقلابی چین که شاهد اضمحلال سه قدرت بزرگ امپریالیستی روسیه ، آلمان و اتریش و ضعیف شدن دو قدرت امپریالیستی انگلستان و فرانسه و تأسیس یک دولت سوسیالیستی توسط پرولتاریای روسیه و انقلاب پرولتاریای آلمان ، اتریش (هنگری) و ایتالیا بودند ، امید تازه ای به آزادی ملت چین بستند . جنبش ۴

مه بدعوت انقلاب جهانی وقت ، بدعوت انقلاب روسیه ، بدعوت لنین پدید آمد . جنبش ۴ مه در زمان خود بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی بود . با آنکه در زمان جنبش ۴ مه حزب کمونیست چین هنوز وجود نداشت ، معذالک از همان زمان عده بسیاری از روشنفکران بودند که انقلاب روسیه را تأیید میکردند و تازه با ایدئولوژی کمونیستی آشنا میشدند . جنبش ۴ مه در آغاز عبارت بود از جنبش انقلاب جبهه متحدی مرکب از عناصر سه گانه : روشنفکران کمونیست ، روشنفکران انقلابی خرده بورژوازی (روشنفکران اخیر جناح راست جنبش وقت را تشکیل میدادند) . نقطه ضعف این جنبش آن بود که به روشنفکران محدود میشد و کارگران و دهقانان در آن شرکت نداشتند . ولی جنبش ۴ مه و قتیکه به جنبش ۳ ژوئن (۱۷) تکامل یافت ، نه تنها روشنفکران را در بر میگرفت بلکه توده های وسیع از پرولتاریا ، خرده بورژوازی و بورژوازی نیز در آن شرکت داشتند و در نتیجه بصورت یک جنبش انقلابی در مقیاس ملی در آمد . انقلاب فرهنگی جنبش ۴ مه جنبشی است که از ریشه با فرهنگ فئودالی متضاد است ، وچین در سراسر تاریخ خویش چنین انقلاب فرهنگی بزرگ و پیگیری بخود ندیده است . با بر افراشتن دو پرچم بزرگ _ مبارزه علیه اخلاق کهنه و توصیه اخلاق نو ، مبارز علیه ادبیات کهنه و توصیه ادبیات نو _ انقلاب فرهنگی وقت سهم بسزائی ادا کرده است . معذالک در آن زمان این جنبش فرهنگی هنوز امکان نداشت که در میان توده های کارگران و دهقانان گسترش یابد . درست است که این جنبش شعار " ادبیات برای مردم عادی " را داد ولی منظور از " مردم عادی " در آن زمان در واقع کسی جز روشنفکران خرده بورژوازی شهری و بورژوازی یعنی باصلاح روشنفکران شهری نبود . جنبش ۴ مه از لحاظ ایدئولوژی وکادر ها تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ و همچنین جنبش ۳۰ مه و لشکر کشی بشمال را تدارک دید . در آنزمان روشنفکران بورژوازی جناح راست جنبش ۴ مه را تشکیل میدادند ، و در دوره دوم اکثریت آنها بادشمن سازش کردند و به ارتجاع پیوستند .

در دوره دوم که شاخص آن تأسیس حزب کمونیست چین ، جنبش ۳۰ مه و لشکرکشی بشمال بود ، جبهه متحد سه طبقه که طی جنبش ۴ مه تشکیل شده بود ، بر قرار ماند و تکامل یافت و طبقه دهقان بشرکت در آن کشیده شد و در زمینه سیاسی یک جبهه متحد مرکب از این طبقات تشکیل گردید ، این همان نخستین همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست بود . عظمت دکتر سون یاتسن در اینست که او نه فقط انقلاب بزرگ ۱۹۱۱ را رهبری کرد (با آنکه این انقلاب یک انقلاب دموکراتیک دوران قدیم بود) بلکه توانست " بادنبال کردن جریانات جهان و با پاسخ دادن به نیازمندیهای توده ها " سه اصل سیاسی اساسی انقلابی مبنی بر اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را عرضه بدارد و در باره سه اصل خلق تفسیر جدیدی بدست دهد ، و در نتیجه سه اصل نوین خلق که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود ، برقرار سازد . تا آن موقع سه اصل خلق با محافل آموزش و پرورشی ، آکادمیک و با جوانان چندان پیوندی نداشت ، زیرا حاوی شعار های مبارزه علیه امپریالیسم ، علیه رژیم اجتماعی فئودالی و ایده های فرهنگی فئودالی نبود . تا آن موقع آنها سه اصل کهنه خلق بودند و در نظر مردم پرچم موقتی ، پرچمی صرفاً برای مانور های سیاسی بشمار میرفت که گروهی از اشخاص بخاطر کسب قدرت دولتی ، یعنی بخاطر نیل بمقام دولت آنرا مورد استفاده قرار میدادند . اما بعداً سه اصل نوین خلق پدید آمد که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود . در سایه همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست و کوشش های اعضای انقلابی دوحزب این سه اصل نوین خلق در سراسر چین _ در میان عده ای از افراد محافل آموزش و پرورشی ، آکامیک و توده های وسیع جوانان دانشجو شیوع یافت . این نتیجه کاملاً به این امر مربوط است که سه اصل اولیه خلق به سه اصل خلق ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دموکراسی نوین تکامل یافت که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود ؛ بدون این تکامل اشاعه اندیشه های آن امکان نداشت .

در طول این دوره سه اصل انقلابی خلق پایه سیاسی جبهه متحد گومیندان و حزب کمونیست و همچنین طبقات مختلف انقلابی گردید و از آنجائی که " کمونیسم دوست خوب سه اصل خلق است " ، این دو دکتترین یک جبهه متحد تشکیل دادند . از نقطه نظر طبقاتی این جبهه جبهه متحدی بود مرکب از

پرولتاریا، طبقه دهقان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی. در آن دوره این دو حزب که "هفته نامه راهنما" حزب کمونیست و "روزنامه جمهوری" گومیندان در شانگهای و روزنامه های نواحی مختلف را پایگاه عمل خود قرار داده بودند، مشترکاً نظرات ضد امپریالیستی را تبلیغ کردند، مشترکاً علیه آموزش و پرورش فئودالی بر اساس پرستش کنفوسیوس و مطالعه تعلیمات مکتب کنفوسیوس، علیه ادبیات کهنه فئودالی با شکل قدیمی و زبان نوشتنی سبک کهنه برخاستند و ادبیات جدید که ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم مضمون آن بود، و زبان نوشتنی سبک جدید را تبلیغ نمودند. در زمان جنگ گوان دون و لشکر کشی شمال افکار ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را در ارتشهای چین تلقیح نموده و در نتیجه آنها را نو سازی کردند. در میان توده های ملیونی دهقانان شعار های "مرگ بر مأمورین فاسد و مختلس" و "مرگ بر مستبدین محلی و متنفذین شریر" داده شد و مبارزات انقلابی بزرگ دهقانی بر پا گردید. در سایه همه اینها و همچنین در سایه کمک اتحاد شوروی در لشکر کشی شمال پیروزی بدست آمد. اما بورژوازی بزرگ بمحض آنکه بقدرت رسید، فوراً این انقلاب را برجید و وضع سیاسی جدیدی پدید آمد. **دوره سوم، دوره جدید انقلابی از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ است.** بمناسبت تغییراتی که بمقارن اواخر دوره قبل در اردوی انقلاب روی داد، بورژوازی بزرگ چین به اردوی ضد انقلابی امپریالیستها و نیرو های فئودالی پیوست و بورژوازی ملی نیز بدنبال او رفت و از چهار طبقه که در اول در اردوی انقلاب بودند فقط سه طبقه باقیماندند یعنی پرولتاریا، طبقه دهقان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی (و از آنجمله روشنفکران انقلابی)؛ بدین جهت انقلاب چین در اینموقع ناگزیر وارد دوره نوینی گردید که حزب کمونیست چین بتنهائی توده ها را در این انقلاب رهبری میکرد. این دوره از طرفی شاهد عملیات "محاصره و سرکوب" از جانب ضد انقلاب بود و از طرفی دیگر شاهد نفوذ انقلاب در عمق. در اینموقع دو نوع عملیات در "محاصره و سرکوب" از جانب ضد انقلاب وجود داشت: یکی نظامی و دیگری فرهنگی و همچنان دو نوع نفوذ انقلاب در عمق: یکی روستائی و دیگری فرهنگی. به تحریک امپریالیستها نیرو های ارتجاعی تمام چین و سراسر جهان برای این عملیات دو گانه "محاصره و سرکوب" بسیج شدند، عملیاتی که ده سال طول کشید و قساوت و بیرحمی آن در جهان بی نظیر بود، و طی آن چندین صد هزار کمونیست و جوان دانشجو بقتل رسیدند و همچنین ملیون ها کارگر و دهقان تحت پیگیری و حشیانه قرار گرفتند. در نظر کسانی که مسئولیت این عملیات را بر عهده داشتند، چنین مینمود که کمونیسم و حزب کمونیست را میتوان "یکبار برای همیشه از میان برداشت". معذک نتیجه بعکس در آمد، هر دو عملیات "محاصره و سرکوب" با شکست مفتضحانه ای روبرو گردید. نتیجه عملیات "محاصره و سرکوب" راه پیمائی ارتش سرخ بسوی شمال برای مقاومت در برابر ژاپن و نتیجه عملیات "محاصره و سرکوب" فرهنگی بروز جنبش انقلابی جوانان در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ بود. و نتیجه مشترک این دو عملیات "محاصره و سرکوب" بیداری خلق تمام کشور بود. این سه نتیجه همه مثبت اند. اما از همه شگفت انگیزتر آنست که علی رغم اینکه حزب کمونیست در تمام مؤسسات فرهنگی مناطق تحت سلطه گومیندان مطلقاً بی دفاع بود، چه شد که عملیات "محاصره و سرکوب" فرهنگی گومیندان نیز بسختی شکست خورد؟ آیا این امر انسان را به تأمل و تعمق وادار دارد؟ درست طی همین عملیات "محاصره و سرکوب" بود که لوسین، پیرو کمونیسم، بصورت شخصیت بزرگ انقلاب فرهنگی چین در آمد.

نتیجه منفی عملیات "محاصره و سرکوب" از جانب ضد انقلاب، هجوم امپریالیسم ژاپن بکشور ما است. این است مهمترین علت کینه شدیدی که تمام خلق حتی امروز نیز نسبت به این ده سال پیکار ضد حزب کمونیست در خود احساس میکند. طی مبارزاتی که در این دوره درگیر شد، جبهه انقلاب با استحکام در موضع دموکراسی نوین و سه اصل خلق ضد امپریالیستی - ضد فئودالی توده های مردم باقی ماند، در حالیکه جبهه ضد انقلاب بر پایه اتحاد طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ - اتحادی که تحت رهبری امپریالیسم بود - رژیم استبدادی برقرار نمود. این استبداد در زمینه سیاسی و فرهنگی سه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن را زیر پا گذاشت، سه اصل نوین خلق وی را نیز بر انداخت و ملت چین را در بدبختی عظیمی فرو برد.

دوره چهارم دوره کنونی مقاومت ضد ژاپی است. در جریان پر پیچ و خم انقلاب چین، جبهه متحد چهار طبقه دوباره پدید آمد، ولی میدان آن هم بیشتر توسعه یافت، قشر فوقانی آن بسیاری از نمایندگان طبقات حاکم را در بر میگیرد، قشر متوسط آن بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را در بر میگیرد و قشر پائین آن تمام پرولتاریا را، بدین ترتیب تمام اقشار اجتماعی ملت به عضویت اتحاد درآمده و مصممانه با امپریالیسم ژاپن مقابله کرده اند. اولین مرحله این دوره قبل از سقوط اوهان است. در این مرحله در تمام زمینه های کشور آتمسفر زنده ای بچشم میخورد، در زمینه سیاسی گرایش به دموکراتیزه کردن و در زمینه فرهنگی بسیج نسبتاً وسیعی وجود داشت. پس از سقوط اوهان مرحله دوم گشوده میشود که طی آن وضع سیاسی تغییرات فراوانی یافته است: بخشی از بورژوازی بزرگ دشمن تسلیم شده و بخش دیگری آن نیز میل دارد هر چه زود تر جنگ مقاومت را پایان دهد. فعالیتهای ارتجاعی به چینگ، جان جیون مای و دیگران و همچنین امحای آزادیهای بیان و مطبوعات انعکاس این وضع در زمینه فرهنگی است.

برای رفع این بحران لازم است مبارزه ای قاطع علیه تمام افکاری که با جنگ مقاومت، وحدت و ترقی بمقابله برخیزد، در پیش گرفته شود؛ تا زمانی که این افکار ارتجاعی برانداخته نشود، امیدی به پیروزی در جنگ مقاومت نیست. آینده این مبارزه چگونه است؟ این آن موضوع مهمی است که پیوسته فکر خلق را در سراسر کشور بخود مشغول میدارد. با در نظر داشت اوضاع و احوال داخلی و بین المللی هر چه باشد تعداد مشکلاتی که در سر راه جنگ مقاومت قرار گرفته، خلق چین سر انجام پیروز خواهد شد. ترقی بیست ساله بعد از جنبش ۴ مه نه فقط از ترقی هشتاد ساله پیش از آن فروتر است، بلکه در واقع پیشرفت چند هزار سال تاریخ چین را نیز پشت سر میگذارد. در چنین صورتی آیا نمیتوانیم پیش بینی کنیم که بیست سال دیگر چین تا چه اندازه پیشرفت خواهد کرد؟ هجوم عنان گسیخته نیروهای سیاه داخلی و خارجی ملت را به بد بختی کشانید؛ اما اگر این هجوم نشانه قدرتی است که هنوز در دست نیروهای سیاه است، از طرف دیگر ثابت میکند که این آخرین دست و پا زندهای آنها است و توده های مردم کم کم به پیروزی نزدیک میشوند. چنین است وضعیت چین؛ وضعیت خاور و وضعیت سراسر جهان.

۱۴- انحرافات در مسئله خصلت فرهنگ

هر نویی از کوره مبارز سخت و دشوار بیرون میاید. برای فرهنگ نوین نیز که برای بیست سال راه کج و معوجی را دنبال کرده و در اینراه از سه پیچ گذشته است، وضع بر این منوال است. تمام چیزهای خوب و بد از این آزمایشها نمایان گردیده است.

سرسختان بورژوازی در مسئله فرهنگی همانند در مسئله قدرت سیاسی کاملاً در اشتباه اند. آنها از خصوصیات تاریخی دوره جدید چین بی خبرند و فرهنگ دموکراسی نوین توده های مردم را برسمیت نمیشناسند. مبدا حرکت آنها استبداد بورژوازی است که در زمینه فرهنگی بصورت استبداد فرهنگی بورژوازی تجلی میکند. بخشی از فرهنگیان باصطلاح مکتب اروپا و امریکا (۱۸) (من فقط بخشی را میگویم) که در واقع سیاست حکومت گومیندان را مبنی بر "سرکوب کمونیست" و "تحلیل حزب کمونیست" را نیز مود تأیید قرار میدهند. آنها نمیخواهند که کارگران و دهقانان نه در امور سیاسی سر بلند کنند نه در امور فرهنگی. راه استبداد فرهنگی سرسختان بورژوازی راه بن بستی است؛ شرایط داخلی و بین المللی لازم برای آن وجود ندارد، چنانکه در مورد قدرت سیاسی وجو نداشت. بهمین جهت بهتر است که این استبداد فرهنگی نیز "جمع گردد".

تا جایی که به سمتگیری فرهنگ ملی مربوط میشود، ایدئولوژی کمونیستی نقش رهبری دارد؛ بعلاوه ما باید تمام مساعی خود را برای اشاعه سوسیالیسم و کمونیسم در میان طبقه کارگر بکار اندازیم و

دهقانان و بخش های دیگر توده هارا بطریق مناسب و گام بگام با روح سوسیالیسم پرورش دهیم . ولی فرهنگ ملی در مجموع خود هنوز سوسیالیستی نیست .

از آنجائی که سیاست و اقتصاد و فرهنگ دموکراسی نوین در زیر رهبری پرولتاریا قرار گرفته ، همه آنها دارای عامل سوسیالیستی میباشند ، آنها نه عامل عادی بلکه عاملی تعیین کننده . معذالک سیاست ، اقتصاد و فرهنگ در مجموع دارای خصلت دموکراتیک نوین است ، نه سوسیالیستی . زیرا در مرحله کنونی انقلاب که وظیفه اساسی اش بطور عمده مبارزه با امپریالیسم خارجی و فتودالی داخلی است ، یک انقلاب بورژوا- دموکراتیک است و نه یک انقلاب سوسیالیستی بمنظور واژگون ساختن سرمایه داری . در مورد فرهنگ ملی ، اگر نظر به این باشد که مجموع فرهنگ ملی هم اکنون سوسیالیستی است و یا باید سوسیالیستی باشد ، اشتباه است . این بآن معنی است که اشاعه سیستم ایدئولوژیک کمونیستی بجای تحقق برنامه عمل فوری گرفته شده و موضع گیری کمونیستی و بکار بردن اسلوبهای کمونیستی در بررسی مسائل ، در مطالعه تعلیمات ، در انجام کار ها و در تربیت کادر ها با مشی مجموعه آموزش و فرهنگ ملی در مرحله انقلاب دموکراتیک چین اشتباه گردد . فرهنگ ملی با محتوای سوسیالیستی باید انعکاس سیاست و اقتصاد سوسیالیستی باشد . چون عامل سوسیالیستی در سیاست و اقتصاد ما وجود دارد ، در فرهنگ ملی ما نیز عامل سوسیالیستی منعکس میشود ؛ اما اگر جامعه خود را در مجموع آن در نظر بگیریم ، امروز ما هنوز سیاست و اقتصاد کاملاً سوسیالیستی برقرار نکرده ایم و بنا برین نمیتوانیم یک فرهنگ ملی کاملاً سوسیالیستی داشته باشیم . چون انقلاب کنونی چین بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی است ، فرهنگ نوین کنونی چین نیز بخشی از فرهنگ جهانی نوین پرولتاریائی - سوسیالیستی و متحد بزرگ آن است ؛ با اینکه این بخش دارای عامل مهم فرهنگ سوسیالیستی است ، معذالک اگر فرهنگ ملی خود را در مجموع آن در نظر بگیریم ، این بخش نه بمثابه فرهنگ کاملاً سوسیالیستی ، بلکه بمثابه فرهنگ دموکراسی نوین ضد امپریالیستی و ضد فتودالی توده های مردم در ترکیب فرهنگ نوین پرولتاریائی - سوسیالیستی جهانی وارد میشود . از آنجائی انقلاب کنونی چین از رهبری پرولتاریای چین جدائی ناپذیر نیست ، فرهنگ نوین کنونی چین نیز از رهبری ایده های فرهنگی پرولتاریای چین از رهبری ایدئولوژی کمونیستی جدائی نا پذیر است . اما چون این رهبری در مرحله کنونی بمعنای هدایت توده های مردم به انقلاب سیاسی و فرهنگی ضد امپریالیستی است ، محتوای فرهنگ نوین ملی کنونی در مجموع خود به دموکراسی نوین تعلق دارد و نه به سوسیالیسم .

اکنون بدون شک باید اشاعه ایدئولوژی کمونیستی را توسعه بخشید و بر مساعی در مطالعه مارکسیسم - لنینیسم افزود ؛ بدون این اشاعه و مطالعه نمیتوان انقلاب چین را بمرحله آینده سوسیالیسم رهنمون شد و نه میتوان انقلاب دموکراتیک کنونی را به پیروزی رسانید . معذالک ما نه تنها میان اشاعه سیستم ایدئولوژی و رژیم اجتماعی کمونیستی از یکسو و تحقق برنامه عمل دموکراسی نوین از سوی دیگر فرق بگذاریم ، بلکه باید همچنین میان تئوری و اسلوبهای کمونیستی که در بررسی مسائل ، در مطالعه تعلیمات ، در انجام کار ها و تربیت کادر ها بکار میبریم ، با مشی دموکراتیک نوین که برای مجموعه فرهنگ ملی تعیین شده تفاوت قائل شویم . بی شک شایسته نیست این دو را با یکدیگر اشتباه کرد .

بدین ترتیب دیده میشود که محتوای فرهنگ ملی نوین چین در مرحله کنونی نه استبداد فرهنگ بورژوازی است و نه سوسیالیسم پرولتاریائی خالص ، بلکه دموکراسی نوین ضد امپریالیستی و ضد فتودالی توده های مردم است که ایده فرهنگی پرولتاریائی - سوسیالیستی آنرا رهبری میکند .

۱۵- فرهنگ ملی ، علمی و توده ای

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ ملی است . این فرهنگ علیه ستم امپریالیسم مبارزه میکند و عزت و استقلال ملت چین را سر بلند نگاه میدارد . این فرهنگ از آن ملت ماست و واجد خصوصیات ملی ماست . این فرهنگ با فرهنگ سوسیالیستی یا فرهنگ دموکراسی نوین تمام ملت های دیگر پیوند دارد و با آنها روابطی برقرار میکند که از یکدیگر میگیرند و به تکامل یکدیگر کمک میکنند و با هم یک فرهنگ نوین جهانی را تشکیل میدهند ، ولی این فرهنگ مطلقاً نمیتواند با فرهنگ ارتجاعی و امپریالیستی هیچ ملتی از در پیوند در آید ، زیرا که فرهنگ ما فرهنگ ملی انقلابی است . چین باید بمقیاس وسیع فرهنگ مترقی کشور های خارجی را جذب کند و از آن خوراک فرهنگی خود را تهیه نماید ؛ در گذشته این کار بسیار ناکافی انجام گرفته است . ما باید هر آنچه امروز میتواند مورد استفاده خود واقع شود ، جذب کنیم و آنهم نه فقط از فرهنگ سوسیالیستی و فرهنگ دموکراسی نوین زمان حاضر ، بلکه از فرهنگ باستانی کشور های خارجی مانند فرهنگ دوران روشنگری در کشور های مختلف سرمایه داری نیز خوشه بگیریم . معذک باید هر آنچه که از خارج می آید ، مانند اغذیه معامله کرد ، اغذیه باید در دهان جویده شود ، در معده و امعاء پرورده شود ، تحت تأثیر بزاق ، عصیر های هاضمه بدو قسمت تقسیم گردد : کلیوس که جذب میشود و باقیمانده که دفع میگردد ، فقط بدین ترتیب است که ما میتوانیم از آنها استفاده بعمل بیاوریم ؛ ما هر گز نباید آنها را یکباره ببلعیم یا بدون برخورد انتقادی آنها را جذب کنیم . تجویز باصطلاح " **دربست غربی کردن** " (۱۹) نقطه نظر اشتباه آمیز است . در چین جذب فرمالیستی چیز های خارجی سابقاً زیانهای بزرگی بجا زده است . بهمین قسم در بکار بردن مارکسیسم در چین ، کمونیستهای چین باید کاملاً و بنحو احسن حقیقت عام مارکسیسم را با یک پراتیک مشخص انقلاب چین پیوند دهند و بعبارت دیگر این حقیقت تنها در صورتیکه با خصوصیات ملت در آمیزد و شکل ملی معینی بخود بگیرد ، مفید خواهد بود و بهیچوجه نباید آنرا بطور ذهنی و فرمالیستی بکار برند . مارکسیستهای فورمالیست تنها کاری که انجام میدهند ، اینست که مارکسیسم و انقلاب چین را به باد مسخره بگیرند و در صفوف انقلاب چین جایی برای آنها نیست . فرهنگ چین باید شکل خاصی خود را داشته باشد یعنی شکل ملی . شکل ملی ومحتوای دموکراسی نوین ، اینست فرهنگ نوین امروز ما .

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ علمی است . این فرهنگ با هرگونه افکار فئودالی و خرافاتی مبارزه میکند و جستجوی حقیقت را بر اساس واقعیات ، حقیقت عینی و وحدت تئوری و پراتیک را ایجاب میکند . در این نکته ایدئولوژی علمی پرولتاریای چین میتواند با ماتریالیستها و دانشمندان علوم طبیعی بورژوائی چین که هنوز مترقی اند جبهه متحدی علیه امپریالیسم ، فئودالیسم و خرافات تشکیل دهد ؛ اما هر گز نباید با هر گونه ایده آلیسم ارتجاعی جبهه متحدی بر قرار سازد . کمونیستها میتوانند با بعضی ایده آلیستها و حتی پیروان مذهب در زمینه عمل سیاسی جبهه متحد ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بر قرار نمایند ، ولی بهیچوجه نباید ایده آلیسم و دکترین مذهبی آنها را تأیید کنند . در طول قرون متمادی جامعه فئودالی در چین یک فرهنگ باستانی در خسانی ایجاد شده است . بهمین جهت روشن کردن جریان رشد و تکامل این فرهنگ باستانی ، پاک کردن آن از ناپاکی هایی که دارای سرشت فئودالی میباشند ، و جذب جوهر دموکراتیک آن شرط لازم رشد فرهنگ ملی نوین و تقویت احساسات ملی است ، اما هرگز نباید چیزی را بدون برخورد انتقادی پذیرفت . باید میان هر آنچه که پوسیده است و به طبقات حاکمه فئودالیسم کهن تعلق دارد ، و فرهنگ عالی توده ای دوران باستان که کم و بیش دارای خصلت دموکراتیک و انقلابی است ، فرق گذارد . سیاست نوین و اقتصاد نوین کنونی چین از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه دوران باستانی سرچشمه میگیرد ، همانطور که فرهنگ نوین کنونی چین نیز از فرهنگ کهنه دوران باستانی بیرون میآید ، ازینرو ما باید به تاریخ خود احترام بگذاریم و نه آنکه رشته

تکامل آنرا قطع نمائیم . اما این احترام فقط بآن معناست که به تاریخ بعنوان علمی جای معینی بدهیم و به رشد دیپلماتیکی تاریخ احترام بگذاریم نه آنکه از گذشته به زیان حال ستایش کنیم ، نه آنکه هر عنصر زهرآگین فئودالی را بستانیم . برای توده های مردم و جوانان دانشجو مهم آن است که آنها را هدایت کنیم تا جلو بنگرند نه به عقب .

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ توده ای است و از اینجهت دموکراتیک است . این فرهنگ باید در خدمت توده های زحمتکش کارگران و دهقانان باشد که بیش از ۹۰ درصد تمام جمعیت چین را تشکیل میدهند ، تا بتدریج به فرهنگ خود آنان تبدیل گردد . لازم است میان معلوماتی که باید به کادر های انقلابی داده شود و معلوماتی که باید در اختیار توده های انقلاب گذاشته شود ، فرق گذارد و در عین حال وحدت آنها را تأمین نمود و به همین قسم لازم است میان بالا بردن معلومات و توده ای کردن آنها تفاوت گذاشت و در عین حال وحدت آنها را تأمین کرد . فرهنگ انقلابی برای توده های انقلابی سلاح نیرومند انقلاب است . فرهنگ انقلابی پیش از آنکه انقلاب فرارسد ، انقلاب را از لحاظ ایدئولوژیک تدارک میبندد و در جریان انقلاب ، بخش ضروری و مهم جبهه عمومی انقلاب است و کارکنان فرهنگی انقلابی فرماندهان درجات مختلف این جبهه فرهنگی میباشند . " **بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد** " (۲۰) . از اینجا معلوم میشود که جنبش فرهنگی انقلابی تا چه اندازه برای جنبش پرارتیک انقلاب مهم است . این جنبش فرهنگی و جنبش پرارتیک هر دو به توده ها تعلق دارند . لذا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی تمام کارکنان فرهنگی مترقی باید ارتش فرهنگی خود را داشته باشند و این ارتش توده های مردم اند . فرهنگیان انقلابی که از توده های مردم دور شوند " **سرلشکر بی ارتش** " هستند و قدرت آتش آنها نخواهد توانست دشمن را از پای در آورد . برای دست یافتن به این هدف باید در زبان نوشتنی تحت شرایط معین اصلاحاتی بعمل آورد ، باید زبان گفتنی را با زبان توده ای نزدیک کرد ، باید دانست که توده های مردم سرچشمه لایزال غنای فرهنگ انقلابی اند .

فرهنگ ملی ، علمی و توده ای همان فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های مردم ، فرهنگ دموکراسی نوین ، فرهنگ نوین ملت چین است .

وحدت سیاست دموکراسی نوین و اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین _ اینست جمهوری دموکراسی نوین ، جمهوری چین که نام آن با واقعیت مطابقت دارد ، آن چین نوینی که ما میخوایم بنا کنیم .

چین نوین در برابر هر یک از ما قد بر می افرازد ، ما باید از آن استقبال کنیم !
 نوک دکل های گشتی چین نوین در افق پدیدار گشته است ، باید به آن شاد باش گفت و برای آن خیر
 مقدم طلبید !

دو دست خود را بالا برید ، چین نوین از آن ماست!



یاداشتها

- ۱- " فرهنگ چین " در ژانویه ۱۹۴۰ درین ان تأسیس شد و " در باره دموکراسی نوین " برای اولین بار در نخستین شماره این مجله انتشار یافت .
- ۲- **مارکس** : " مقدمه " انتقاد بر اقتصاد سیاسی " .
- ۳- **مارکس** : " تزهائی در باره فویرباخ " تیز ۱۱ .
- ۴- **استالین** : " انقلاب اکتوبر و مسئله ملی " .
- ۵- **لنین** : " امپریالیسم عالیترین مرحله سرمایه داری " .
- ۶- منظور یک ساسله پیکار های ضد شوروی است که پس از خیانت چانکایشک به انقلاب از طرف گومیندان بعمل آمد : ۱۳ دسامبر ۱۹۲۷ گومیندان معاون کنسول اتحاد شوروی رادر گوانجو بقتل رساند و روز بعد دولت گومیندان در نانکن " فرمان قطع روابط شوروی " را صادر کرد و بدین ترتیب شناسائی رسمی کنسولهای شوروی را در استانهای مختلف باز پس گرفت و بتمام مؤسسات تجارتي شوروی دستور داد که هر گونه فعالیت خود را خاتمه بخشند . در اوت ۱۹۲۹ چانکایشک با تحریک امپریالیستها در شمال شرق دست به تحریکاتی علیه اتحاد شوروی زد که به زد و خورد های نظامی انجامید .
- ۷- کمال نماینده بورژوازی تجارتي ترکیه پس از جنگ جهانی اول بود . پس از جنگ جهانی اول امپریالیستهای انگلستان دولت وابسته یونان را بر انگیخت که به ترکیه تجاوز مسلحانه نماید ؛ خلق ترکیه که از کمک اتحاد شوروی برخوردار بود ، در ۱۹۲۲ بر ارتش یونان فایق آمد و در ۱۹۲۳ کمال بریاست جمهوری ترکیه انتخاب شد . استالین گفت : " انقلاب کمالیست انقلاب قشر فوقانی بورژوازی ملی تجارتي است که در مبارزه علیه امپریالیستهای خارجی رخ داده و ماهیتاً در رشد و تکامل بعدی خود علیه کارگران و دهقانان و علیه هر گونه احتمال انقلاب ارضی توجیه گردید . " مراجعه شود به **استالین** : " گفتگو با دانشجویان دانشگاه سون یاتسن " .
- ۸- منظور رفیق مائوتسه دون در اینجا جان جیون مای و همدستان اوست . پس از جنبش ۴ مه جان جیون مای اشکارا با علم بمبارزه برخاست و در باره باصطلاح " فرهنگ معنوی " یعنی متافزیک موعظه کرد ، و به " متافزیک فروش " معروف گردید . او در دسامبر ۱۹۳۸ بدستور چانکایشک " نامه سر گشاده ای به آقای **مائوتسه دون** " انتشار داد و در آن تبلیغات بی بند و باری بسود تجاوز کاران ژاپنی و چانکایشک و برای براختن ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و منطقه مرزی شنسی- گان سو- نین سیا براه انداخت .
- ۹- مراجعه شود به مانیسفت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ سپتامبر ۱۹۳۷ در مورد برقراری همکاری گومیندان و حزب کمونیست .
- ۱۰- **سون یاتسن** : " سخنرانی در باره اصل رفاه خلق " بخش ۲ ، در ۱۹۲۴ .
- ۱۱- موضع بر سر کتابی است تحت عنوان " ویتالیسیم " که توسط چند میرزا بنویس مرتجع مزدور چن لی فو یکی از رؤسای سازمانهای مخفی چانکایشک نوشته شده بنام ننگین او انتشار یافته است . این کتاب که بافته ای از مهملات است ، فاشیسم گومیندان را می ستاید .

- ۱۲- شعاری که گستاخانه از طرف دیکتاتور نظامی ین سی شان نماینده مالکان ارضی بزرگ و کمپرادور های بزرگ استان شان سی تبلیغ شد .
- ۱۳- وان جین وی پس از آنکه در ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزید ، مقاله ای نوشت که عنوان آن " مبارزه در دو جبهه " بود .
- ۱۴- **استالین** در سخنرانی خود " در باره مسئله ملی در یوگوسلاوی " که در ۳۰ مارس ۱۹۲۵ در کمیسیون یوگوسلاوی کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی ایراد شده گفت : " ... دهقانان نیروی اساسی جنبش ملی اند ، بدون این ارتش یک جنبش ملی نیرومند وجود نخواهد داشت و نمیتواند هم بوجود آید ... مسئله ملی در واقع یک مسئله دهقانی است . "
- ۱۵- سخن تمسخر آمیز بعضی از دگماتیستهای درون حزب کمو نیست نسبت به رفیق مائو تسه دون است بمناسبت اهمیتی که او برای پایگاه های انقلابی روستائی قائل بود . در اینجا رفیق مائو تسه دون از شیوه بیان آنها استفاده میکند برای آنکه اهمیت بزرگ این پایگاه ها ی انقلابی روستائی را نشان دهد .
- ۱۶- منظور از سیستم مدارس مدرن سیستم آموزش وقت از کشور های سرمایه داری اروپا و امریکا بود . سیستم امتحانات امپراطوری سیستم قدیمی امتحانات فئودالی در چین بود . در سالهای آخر قرن ۱۹ روشنفکران متجدد چین بر انداختن سیستم امتحانات امپراطوری و برقراری سیستم مدارس مدرن را تبلیغ میکردند .
- ۱۷- جنبش میهن پرستانه ۴ مه ۱۹۱۹ در اوائل ژوئن وارد مرحله جدیدی شد . در ۳ ژوئن دانشجویان پکن میتینگهای ترتیب دادند و ضمن سخنرانی در میتینگها علیه عملیات سرکوبی ارتش و پلیس اعتراض کردند . پس از اعتصاب دانشجویان کارگران و بازرگانان شانگهای ، نانکن ، تیانزین ، حان جو ، اوهان ، جیو جیان و استانهای شان دون و ان هوی نیز باعتصاب دست زدند . جنبش ۴ مه از این ببعد بیک جنبش توده ای وسیعی با شرکت پرولتاریا ، خرده بورژوازی شهری ، و بورژوازی ملی تبدیل گردید .
- ۱۸- منظور از فرهنگیان مکتب اروپا و امریکا گروه افراد بنماینده هوشی است .
- ۱۹- " دربست غربی کردن " نظر بعضی از دانشمندان بورژوائی بود که به فرهنگ بورژوائی غربی که دورانش سپری شده و دردرجه اول انعکاس دهنده اندیویدوالیسم است ، بدون هیچگونه قید وشرطی با نظر تحسین مینگریستند . آنهاطرفدار آن بودند که چین باید در همه چیز از کشور های سرمایه داری اروپا و آمریکا تقلید کند و این را " دربست غربی کردن " مینامیدند .
- ۲۰- **لنین** : " چه باید کرد ؟ " فصل اول ، بخش ۴ . □